

تظاهرات گسترده مردمی، جرقه ای در تاریکی فضای سیاسی عراق

اعتراضات اخیر در کشور عراق دارای اهمیت سیاسی و اجتماعی ویژه ای است. زیرا برای نخستین بار در سال‌های اخیر است که مردم این کشور، فارغ از اینکه به چه مذهب و عقیده و عشیره ای تعلق دارند، تنها براساس درد و رنج مشترکی که در نتیجه حاکمیت ارتجاعی سر تا پا فاسد بر آنان تحمیل شده است و براساس خواسته های انسانی و اولیه شان، چون جویبارهای پراکنده ای در خیابان‌ها و میداین بغداد و دیگر شهرهای عراق، به حرکت در می آیند، متحد می شوند و به هم می پیوندند.



شرط پایه ای حرکت بسوی تغییرات ریشه ای!

کسانی که صرفاً مبارزه برای رفم را در بین توده‌های کارگر تبلیغ می کنند و مانع از رشد آگاهی طبقاتی و سیاسی آنان میشوند، اساساً مزدبگیر طبقات بالا دست و در خدمت منافع آنان هستند. آنها به هیچ وجه خواهان این نیستند تا نظام سرمایه داری، نظامی که در آن کارگران استثمار می شوند، و نظامی که سرچشمه سیه روزی اکثریت قریب به اتفاق ساکنین زمین و خالق انواع و اقسام ستم ها و تبعیضات (جنسیتی، ملی، نژادی، دینی، فرهنگی و ...) است، منهدم گردد!



"ترمش قهرمانانه"، تروریسم بی شرمانه!

عمر رژیم جمهوری اسلامی با ترور و کشتار مخالفین عجین است! این سلاح را این رژیم اگر چه همواره به یکسان بکار نبرده، اما در مقاطعی از عمر ننگینش به بی‌رحمانه ترین شکل ممکن به آن دست یازیده است! این مقاطع، زمانی‌هایی بوده که رژیم مجبور شده جام زهر شکست ها را سر بکشد و آن را به هدف زهر چشم گرفتن و ترساندن توده های مردم به کار ببرد.

دهه خونین شصت و هنگامی که رژیم مجبور به قبول آتش بس جنگ بی فرجام هشت ساله اش با عراق

گشت و دیگر بهانه ای برای سرکوب مردم محروم به بهانه جنگ نداشت به قتل عام زندانیان سیاسی پرداخت! و اینک و بدنبال توافقات هسته ای بین حکومت اسلامی و کشورهای پنج بعلاوه یک و به هدف اینکه توده های محروم جامعه را از بالا رفتن توقعاتشان بازدارد، با سیاست تشدید سرکوب زندانی کردن فعالین اجتماعی، ترور و بمب گذاری می‌خواهد ضعف و زبونی اش را بپوشاند.

سیاست سرکوب و ترور رژیم اسلامی را باید با تمام قوا افشا و محکوم کرد!

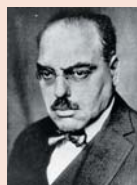
گسترش مبارزات حق طلبانه، تنها ضامن تحقق مطالبات مردم است!

مقاومت بلا شرط تنها پاسخ مناسب برای

تسلیم بلا شرط!



هنگامی که سیراس در ماه ژانویه انتخاب شد به نمایندگان بانک مرکزی اروپا، کمیسیون اتحادیه‌ی اروپا و صندوق بین‌المللی پول (ترویکا) اعلام داشت که باید بار خود را بریندند و بسیاری نیز به پایکوبی برخاستند. بازگشت ترویکا به آتن و سلطه‌ی دگرباره‌ی آن بر اقتصاد یونان نه تنها خوار نمودن دولت سیریزا بلکه زیر پا له کردن حامدانه‌ی خواست اکثریت قاطع یک ملت است. از آن گذشته اختطاری است به هر قدرافروزی دیگر در برابر سلطه‌ی امپریالیسم آلمان و متحدین آن بر حوزه‌ی یورو.



آشنایی با دیدگاه‌ها و چهره‌ها: رودلف هیلفر دینگ

نظارات گسترده مردمی، جرقه ای در تاریکی فضای سیاسی عراق

تظاهرات ده روز گذشته می تواند نخستین نشانه های رهایی مردم عراق از کابوسی باشد که در نتیجه لشکر کشی آمریکا و حاکمیت احزاب مذهبی و ارتجاعی بر مردم این کشور تحمیل شده است. امروز صدای اعتراض مردم بر علیه دولت فاسدی که علیرغم برخورداری از منابع مالی سرشار نتوانسته است حتی ابتدائی ترین نیازمندی های امروزی جامعه نظیر برق و آب پاک را برای مردم این کشور تامین کند، بلند شده است. این اعتراضات نشان می دهد که جریان های حاکم بر این کشور دیگر نمی توانند بیش از این مردم را با استفاده از کینه و نفرتی که خود آگاهانه بدان دامن زده اند، پشت سر خود داشته باشند. طی سال های اخیر پس از سقوط رژیم بعث، نیروهای سیاسی موجود در عراق از نفرت و تفرقه ای که در نتیجه خشونت های فرقه ای، عشیره ای و مذهبی به وجود آمده بود، برای تقویت موقعیت

سیاسی خود بهره برداری می کردند، اما اعتراضات روزهای اخیر نشان می دهد که این دوره پر از وحشت و فقر می تواند خاتمه یابد. مردم عراق در تاریخ صد ساله اخیر خود دارای سنت های مبارزات اجتماعی و سیاسی پیشروی بوده اند. اکثریت خاموشی که در چند دهه اخیر زیر فشار دیکتاتوری بعث و سپس حاکمیت احزاب

ارتجاعی شیعه به وضع موجود تمکین کرده بود، می تواند به میدان مبارزات سیاسی و اجتماعی باز گردد. تظاهرات روزهای اخیر نخستین جرقه های این بیداری اجتماعی است.

اگر چه این نیروی مردمی عظیم و سرنوشت ساز، هنوز ظرفیت های واقعی خود را بروز نداده است، اگر چه هنوز از رهبری رادیکال و روشن بین خود بهره مند نیست، اگر چه هنوز به میدان تعیین تکلیف با گروه های مذهبی حاکم بر این کشور نیامده است، اما تا همین جا هم، که در فضای پر از ناامنی و تفرقه مذهبی، صدای خود را بر علیه فساد و برای خواسته های اولیه خود بلند کرده است، امید به بازگشت وحدت انسان های هم سرنوشت را زنده کرده است.



کشور، فارغ از اینکه به چه مذهب و عقیده و عشیره ای تعلق دارند، تنها براساس درد و رنج مشترکی که در نتیجه حاکمیت ارتجاعی سر تا پا فاسد بر آنان تحمیل شده است و براساس خواسته های انسانی و اولیه شان، چون جویبارهای پراکنده ای در خیابانها و میدانی بغداد و دیگر شهرهای عراق، به حرکت در می آیند، متحد می شوند و به هم می پیوندند.

مردم عراق از دست دیکتاتوری خونین صدام و حزب بعث رهایی یافتند اما نه تنها نتوانستند از ثمرات این رهایی بهره مند شوند، بلکه در چنگال فقر و فلاکت و ناامنی بسیار گسترده تری هم اسیر شدند. امروز در عراق کسی که از منزل خارج می شود، نمی تواند نسبت به بازگشت سالم خود اطمینان داشته باشد. این ناامنی در حالی است که در عین حال نزدیک به پنجاه درصد از مردم این کشور زیر خط فقر زندگی می کنند. این فقر گسترده در کشوری

است که بر دریائی از نفت نشسته است و در تمام طول سالهای جنگ و ناامنی، استخراج و صدور نفت آن حتی برای یک روز هم قطع نشده است.

طی سال های بعد از سقوط رژیم صدام، احزاب و جریانات سنی مذهب و شیعه مذهب با دامن زدن به اختلافات مذهبی و فرقه ای و کشتارهای بی رحمانه ای که جان صدها هزار نفر را از هر دو طرف گرفت، تلاش کردند تا مردم را ناچار سازند برای حفظ امنیت خود هم که شده، پشت سر و در پناه گروه های مسلح وابسته به این جریانات قرار بگیرند. بقای نفوذ این احزاب و گروه ها اساسا متکی به این نفرت پراکنی و نیاز به امنیت بود. به علاوه این گروه ها که هر کدام در بخشی از عراق عملا قدرت را در دست داشتند، بدترین نمونه های اداره مناطق تحت نفوذ خود را به نمایش گذاشتند.

نزدیک به دو هفته است که شهرهای عراق شاهد تظاهرات گسترده توده های مردم است. نقطه اوج این اعتراضات روز جمعه ۱۶ مرداد بود. در این روز صدها هزار نفر از مردم شهرهای "بغداد، بصره، دیوانیه، سماوه، ناصریه، کربلا، نجف، عماره، صلاح الدین، مثنی، میسان، ذبقار و بابل" در اعتراضی سراسری به خیابانها آمدند.

تظاهرکنندگان بر علیه فساد در دستگاه های دولتی شعار می دادند. آنان مقامات عراقی را "دزد و غارتگر" می نامیدند و پلاکاردهائی با خود حمل می کردند که از جمله بر روی آنها نوشته شده بود: «به نام دین از ما دزدی کردند». آنان به کمبود شدید امکانات و خدمات ابتدائی، از جمله آب، برق و بهداشت معترض بودند. تظاهرکنندگان تهدید کردند که اگر دولت سریعا به خواسته های آنان رسیدگی نکند، دست به اعتصاب عمومی و سراسری خواهند زد.

در حالیکه دولت عراق تاکنون ظاهرا، مطابق آمارهای رسمی دولتی، میلیاردها دلار صرف پروژه های تامین برق کرده است، با وجود این هنوز برای ساعت های طولانی و در گرمای بالای ۵۰ درجه سانتیگراد، جریان برق حتی در پایتخت، پی در پی قطع می شود. به علاوه روستاها و مناطق زیادی در حاشیه شهرها، اساسا از دسترسی به برق محروم هستند. سیستم توزیع آب و دیگر خدمات شهری از جمله حمل و نقل بهداشت عمومی هم وضع بهتری ندارد.

"سازمان شفافیت بین الملل" یکی از نهادهای مدنی جهانی است که هر ساله گزارشی را در مورد میزان فساد اداری و مالی در کشورهای مختلف ارائه می کند. براساس گزارش این سازمان برای سال ۲۰۱۴ میلادی، عراق در میان ۱۷۳ کشور دنیا رتبه ۱۷۰ را از لحاظ میزان دزدی و فساد مالی کسب کرده است. کشور عراق از این لحاظ تنها با اختلاف کمی از کشورهای "سودان و سومالی" جلوتر است! بنا به ارزیابی کارشناسان امور اقتصادی عراق، دولت این کشور طی ده سال گذشته رقمی در حدود ۹۰۰ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی این کشور را هدر داده است، بدون آنکه خدمات معینی جایگزین آن شود.

اعتراضات اخیر در کشور عراق دارای اهمیت سیاسی و اجتماعی ویژه ای است. زیرا برای نخستین بار در سالهای اخیر است که مردم این

گسترش مبارزات حق طلبانه، تنها ضامن تحقق مطالبات مردم است!

کاهش داده و کمک کرده تا اقتصاد از رشد منفی به رشد مثبت برسد. این ادعاها با افزایش روز افزون قیمت ها، افزایش بیکاری و ناتوانی دولت در باز پس دادن وام هایش به سازمان تامین اجتماعی، بی اساس بودن خود را نمایش داده است. کاهش تورم باید خود را در کاهش قیمت ها نشان دهد که عکس آن اتفاق افتاده است. رشد اقتصادی نیز باید خود را در اشتغالزایی نشان دهد که جامعه با عکس آن مواجه شده است. "خبرگزاری دولتی مهر" روز ۱۳ تیر ۹۴ نوشت: «دولت می گوید تلاش زیادی برای مهار بیکاری انجام می دهد اما آمارها نشان می دهند در فاصله بهار ۹۳ تا بهار ۹۴ نه تنها از تعداد بیکاران کم نشده بلکه به تعداد آنها ۱۱۷ هزار نفر نیز افزوده شده است.» گذشته از بیکاری شاخص های دیگری نشان می دهند که وضع اقتصاد نیمه ورشکسته رژیم روز به روز بیشتر به وخامت می گراید. مسکن، که موتور محرکه رشد خوانده می شود، در یک رکود عمیق سه ساله به سر می برد و چشم اندازی برای بهبود آن متصور نیست. افزایش فساد نهادینه و سراسری در اقتصاد دولتی و خصوصی، اقتصاد مافیایی، نقش غیرقابل کنترل نیروهای انتظامی و امنیتی در اقتصاد و نظایر آنها امیدی برای بهبود وضع معیشتی و سیاسی باقی نمی گذارد. در چنین شرایطی رژیم برای بقای خود راهی جز تشدید استبداد و سرکوبگری ندارد. افزایش بودجه نیروهای سرکوب و فریب نمایانگر این واقعیت است.

تداوم و گسترش مبارزات، در عرصه های مختلف، متشکل شدن و توده گیر کردن این مبارزات، افزایش هوشیاری و به کار بردن خلاقانه تجارب تاکنونی، تنها ضامن تحقق مطالبات حق طلبانه مردم و به زانو در آوردن رژیم جمهوری اسلامی است.



است. تا آنجا که به مسئله حقوق بشر برمی گردد مقامات دول شش گانه نه در سفر به ایران و نه در خارج حتی نامی از آن نبرده اند. از این گذشته نگاهی به اوضاع موجود رژیم و روندهای آتی نشان می دهد که حکومت اسلامی بیش از گذشته به ابزار سرکوب پناه خواهد برد. توجه به بعضی آمارها گویای این واقعیت است.

روز اول اوت، برابر با دهم مرداد، یک سازمان جهانی حقوق بشر مستقر در ایتالیا گزارش حقوق بشر سال ۲۰۱۴ و چند ماه نخست سال ۲۰۱۵ را منتشر کرد. براساس گزارش این سازمان در سال گذشته رژیم اسلامی دستکم ۸۰۰ نفر را به چوبه های دار سپرده است. آمار این نهاد حقوق بشری همچنین نشان می دهد که از ابتدای سال ۲۰۱۵ تاکنون مجازات مرگ در جمهوری اسلامی ۶۵۷ نفر بوده. عفوبین الملل نیز در ۲۳ ژوئیه، برابر با اول مرداد، گزارشی پخش کرد و طی آن نوشت: «جمهوری اسلامی از ابتدای ژانویه ۲۰۱۵ تاکنون ۶۹۴ نفر را اعدام کرده است.» این سازمان حقوق بشری افزایش اعدام در ایران را "بهت آور" توصیف کرد.

در ادامه این سرکوبگری ها، رژیم کوشید تا در هفته به اصطلاح "عفاف، حجاب و تحکیم خانواده"، که از ۲۰ تا ۲۶ تیر برگزار شد، از طریق تشدید فشار بر زنان و جوانان باز هم بندهای استبداد را سفت تر کند. افزایش اعدام ها، افزودن بر زندانی کردن ها و انواع دیگر سرکوبگری ها بر متن ناکامی کابینه ۱۱ و حکومت اسلامی سرمایه در عرصه اقتصاد روی داده است.

اکنون بیش از دو سال از سرکار آمدن کابینه یازده می گذرد. این کابینه طی این دو سال تنها امکان یافته است که اعلام کند تورم را

بعد از اعلام توافق هسته ای، جوانانی که برای بیان فوری ترین مطالبه خود به خیابان ها آمده بودند شعار می دادند: "توافق بعدی ما، حقوق شهروندی ما." اما آیا چنین شعاری می تواند به لطف حکومت جمهوری اسلامی و کابینه یازدهم آن متحقق شود؟

جمهوری اسلامی به عنوان رژیم ناروای حاکم بر جامعه ایران، در کلافی در هم پیچیده از بحران های، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، به دام افتاده است. مدت ها بود که بخش هایی از کار بدستار حکومتی، سرمایه داران بخش خصوصی و مدیران دولتی به این قناعت رسیده بودند که راه حل غلبه بر بحران های یاد شده تمکین به حکومت آمریکا و دولت های غربی و از آن طریق ادغام اقتصاد ایران در بازار جهانی است. این بخش و به ویژه بعد از رئیس جمهور شدن "رفسنجانی" تلاش هایی به عمل آوردند تا شاید این امر را متحقق نمایند. اما تناقض های درونی رژیم و خطر خیزش های کارگران و مردم آزادیخواه همه آن تلاش ها را با ناکامی مواجه کرد. ولی این بخش ها به سرکردگی رفسنجانی هیچ وقت از تلاش های خود دست نکشیدند. آنان سرانجام و قبل از یازدهمین انتخابات ریاست جمهوری اکثر صاحبان قدرت را به این قناعت رساندند که نارضایتی وسیع مردمی و ورشکستگی اقتصادی زنگ خطر مرگ برای جمهوری اسلامی را به صدا درآورده است. آنان به دنبال آن زنجیره ای از مذاکرات را شروع کردند که نتیجه اش جام زهر توافق رسمی بر سر پروژه هسته ای و توافق عملی بر سر کنترل مداخلات منطقه ای رژیم بود، که تقدیم نماد حکومت یعنی خامنه ای گردید.

مقامات دولت روحانی و حتی کسانی در میان اپوزیسیون رژیم، موعظه می کردند که بعد از رسیدن به توافق، آزاد کردن پول های بلوکه شده ایران و رفع تحریم ها، سرمایه های کلان و تکنولوژی جدید به ایران سرازیر خواهد گردید و بر بستر آن اوضاع معیشتی، سیاسی و حقوق بشر نیز بهبود خواهد یافت. فعلا خوش بینی خود مبلغان این خوش باوری ها در تاخیر در حذف تحریم ها و احتیاط سرمایه گذاران در روانه شدن به سوی ایران و نامربوط بودن مسئله حقوق بشر به این قضیه، رنگ باخته

فرشید شگری

شرط پایه ای حرکت بسوی تغییرات ریشه ای

کارگری و آنگاه دگرگونی در مناسبات و شیوه تولیدی مسلط بر کلیه جوامع بشری از جمله ایران است.

نقش ژرفش آگاهی سوسیالیستی در زدودن توهم به گرایشات بورژوایی

فعالین چپ و رادیکال جنبش کارگری و نیروهای کمونیست ایران هم به سان همزمانشان در دنیا، از امر گسترش آگاهی سوسیالیستی غافل نبوده و نیستند و توأم با فعالیت برای کمک به متشکل شدن کارگران در نهادهای طبقاتی مستقل و سراسری در محل های زیست و کار، و پشتیبانی و شرکت در چالش های کارگری به منظور افزایش و پرداخت بموقع دستمزدها، پایان دادن به قراردادهای موقت، ایمنی محیط کار، و غیره، همه پتانسیل خود را برای پیشروی در این زمینه بکار بسته اند. معذک، واقعیت جان سخت اینست که در میدان کشمکش و جدال سیاسی جاری، پیشرفت در انتقال این آگاهی که از مجرای کار در میان کارگران و مردم رنجیده کشور، درافتادن با افکار و آراء رویزیونیستی، اکونومیستی، و رفرمیستی در جنبش کارگری - کمونیستی، و همچنین افشای ماهیت احزاب و جریانات بورژوا-لیبرال و ناسیونالیست، قابل تحقق است، کند بوده و متأسفانه این نیروها کمابیش در بین لایه هایی از طبقه کارگر و مردم زحمتکش کشور نفوذ دارند.

با عطف توجه به این مسئله، فعالین مذکور میباید بیش از گذشته، در همراهی و همکاری صمیمانه با یکدیگر توأم با استمرار نقد بی امان رویزیونیسم، اکونومیسم، و رفرمیسم، چهره واقعی طیف های ملون اپوزیسیون بورژوایی رژیم، جوهر اصلی پلاتفرم ها و برنامه های سیاسی و اقتصادی عامه پسند آنان که در حقیقت تقدس و پشتیبانی از مالکیت خصوصی و استمرار و ماندگاری نظم استثمارگر سرمایه داری میباشند، و نیز چرایی دفاع مزورانه و فرصت طلبانه آنان از اعتراضات و نارضایتی های کارگران، معلمین، پرستاران، ملل تحت ستم، و در کل توده های عاصی را رو کنند.

شرایط کنونی ایران دال بر پابرجایی و عمیق تر شدن بحران های اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی می باشد و برخلاف

اهمیت سلاح آگاهی

کارگران کمونیست و مارکسیست های انقلابی همانند بنیانگذاران سوسیالیسم علمی و معلمین و پیشوایان بزرگ پرولتاریای جهان مارکس، انگلس و لینن نیک میدانند، تنها نیروی مادی و مجری تحولات ریشه ای و عظیم پرولتاریاست که سرمایه داری او را در درون خود پرورش داده است. آنان با درک این موضوع ابژکتیو و عینی که، استثمار کارگران توسط سرمایه داران، یا کار توسط سرمایه، علت و پایه اصلی مبارزه طبقاتی پرولتاریا می باشد، لذا میکوشند تا با «تسلیح توده های کارگر به آگاهی سوسیالیستی»، نبردهای این طبقه در جایگاه یگانه طبقه انقلابی عصر حاضر، به عبور از جامعه سرمایه داری و بزیر کشیدن نظام طبقاتی و استثمارگر موجود منجر شود. با اینکه بسیاری معتقدند، کارگران در بطن مبارزات روزانه خود به آگاهی دست می یابند، ولیکن نباید فراموش کرد، این آگاهی فراتر از آگاهی تردیونیونیستی (اتحادیه گرایی) نخواهد رفت. واقعیتی که لینن همواره روی آن تأکید داشت.

بر این اساس، پیشروان کمونیست و رادیکال جنبش های کارگری در سراسر جهان، همپای سازماندهی یا دخالت در اعتراضات و اعتصابات مستمر و بی وقفه کارگران در مراکز تولیدی و خدماتی مختلف حول مطالبات صنفی و رفاهی، برای تعمیق آگاهی سوسیالیستی کارگران و زبردستان همت گمارده اند. تحقیقاً، کنش و فعالیت های کارگران کمونیست و مارکسیست های انقلابی جهت بالا رفتن آگاهی سوسیالیستی توده های کارگر و زحمتکش - صرف نظر از میزان ارتقای این آگاهی در بین آنان - در بدایت امر میتواند روی اتحاد و همستگی مبارزاتی و تقویت جنبش های مطالباتی آنان تأثیر بسزایی بگذارد. از طرف دیگر، آگاهی سوسیالیستی، به دخالتگری طبقه کارگر در سیاست، و بدین نحو رهبری اعتراضات توده های معترض، می انجامد.

« آگاهی » در کنار ظروف مبارزه طبقاتی یعنی « تشکل های کارگری مستقل از دولت ها و کارفرمایان » و « تحزب یابی کمونیستی که این خود بواقع منوط به کسب آگاهی سوسیالیستی است »، از شروط اصلی راه اندازی انقلاب

کمونیست ها عار دارند که مقاصد و نظریات خویش را پنهان سازند. آنها آشکارا اعلام می کنند که تنها از طریق واژگون ساختن همه ی نظام اجتماعی موجود، از راه جبر، وصول به هدف هایشان میسر است. بگذار طبقات حاکمه در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند. پرولتارها در این میان چیزی جز زنجیر خود را از دست نمی دهند، ولی جهانی را به دست خواهند آورد. کارل مارکس و فریدریش انگلس: «مانیفست حزب کمونیست فوریه ۱۸۴۸»

کسانی که صرفاً مبارزه برای رفرم را در بین توده های کارگر تبلیغ میکنند و مانع از رشد آگاهی طبقاتی و سیاسی آنان میشوند، اساساً مزدبگیر طبقات بالا دست و در خدمت منافع آنان هستند. آنها به هیچ وجه خواهان این نیستند تا نظام سرمایه داری، نظامی که در آن کارگران استثمار می شوند، و نظامی که سرچشمه سیه روزی اکثریت قریب به اتفاق ساکنین زمین و خالق انواع و اقسام ستم ها و تبعیضات (جنسیتی، ملی، نژادی، دینی، فرهنگی و ...) است، منهدم گردد!

در جبهه مقابل اما، کارگران کمونیست و مارکسیست های انقلابی حضور دارند که ضمن دفاع و شرکت فعالانه در مبارزات توده های کارگر در راستای محقق شدن اصلاحات و رفرم هایی در وضعیت کار و معیشت، و بهبود شرایط مبارزات ایشان در چارچوب کلیه جوامع بورژوایی، سرسختانه بدنال ایجاد تحولات بنیادین و انقلاب اند. چرا که، تنها با راه اندازی انقلاب اجتماعی طبقه کارگر و خلع ید طبقه سرمایه دار از قدرت است که خلاصی از مشقات، دردها و محرومیت های تحمیلی، محو تمامی نابرابری ها و بی عدالتی ها، و در یک کلام نابودی نظام بردگی مزدی و استثمار انسان از انسان مادیت می یابند. راه دیگری غیر از این برای رهایی از توحش و بربریت سرمایه داری، پیش پای انسانهای تحت استثمار وجود ندارد. مارکس در بیانیه افتتاحیه بین الملل اول نوشت: « برای آزاد شدن توده های کارگر و زحمتکش باید سیستم کار مزدوری را ملغی ساخته و حاکمیت بورژوازی را واژگون ساخت. »

رامین جوان

مقاومت بلا شرط تنها پاسخ مناسب برای تسلیم بلا شرط

صنایع، همچنین کاستن از قدرت سندیکاهای کارگری سبب رونق اقتصاد یونان خواهد شد به زودی و هنگامی که کشوریونان بیش از هر زمان دیگر در منجلاب نکبت سقوط کرد آشکار خواهد گردید. اگر نیرویی بتواند و پرولتاری به مقابله برنخیزد باید منتظر باشیم که نیروهای راست سستی و به ویژه فاشیست‌ها در یک فضای بلا تکلیفی و تردید دوباره سر برآورده و گسترش یابند. برآستی فرصتی برای از دست دادن نداریم.

بازگشت ترویکا

هنگامی که سیپراس در ماه ژانویه انتخاب شد به نمایندگان بانک مرکزی اروپا، کمیسیون اتحادیه‌ی اروپا و صندوق بین‌المللی پول (ترویکا) اعلام داشت که باید بار خود را بر بندند و بسیاری نیز به پایکوبی برخاستند. بازگشت ترویکا به آن و سلطه‌ی دگرباره‌ی آن بر اقتصاد یونان نه تنها خوار نمودن دولت سیریزا، بلکه زیر پا له کردن عامدانه‌ی خواست اکثریت قاطع یک ملت است. از آن گذشته اختطاری است به هر قدرافروزی دیگر در برابر سلطه‌ی امپریالیسم آلمان و متحدین آن بر حوزه‌ی یورو.

این امر بار دیگر ثابت می‌کند که قدرت واقعی نه در دمکراسی پارلمانی، که در دیکتاتوری بانک‌ها و سرمایه‌داران لندن، فرانکفورت، پاریس و زوریخ جلوه می‌نماید. یونان نه تنها ناچار می‌شود که از اجرای تمامی مصوبات همه‌پرسی جولای صرف‌نظر کند، بلکه باید به اجرای سیاست ریاضت اقتصادی تن داده، از آن گذشته مبلغ ۵۰ میلیارد دارایی آن نیز بلوکه می‌گردد. نیمی از این مبلغ صرف بازسازی سرمایه‌داری یونان و به تبع آن خصوصی‌سازی بانک‌های آن کشور خواهد گردید - یک سهم کوچک برای سرمایه‌گذاری احتمالی در داخل یونان، باقی این مبلغ به عنوان ضمانت بازپرداخت به موقع اقساط وام نگاه داشته می‌شود.

این در حقیقت یعنی حراج تمامی دارایی‌های یونان از دریا گرفته تا

پس از یک نشست ۱۷ ساعته در بروکسل، سرانجام بانوی آهنین آلمان، آنگلا مرکل، و وزیر مالیه اش، ولفگانگ شوبله، تسلیم بدون قید و شرط الکسیس سیپراس را پذیرفتند.

از هم اکنون تظاهرات گسترده‌ای در آتن برپا گردیده که بیان قاطع OXI (نه) به این تسلیم خفت‌بار می‌باشد. تنها امید برای پیش‌گیری از فاجعه‌بارتر شدن اوضاع اجتماعی، آغاز یک پراتیک سوسیالیستی رادیکال تهاجمی است که در مقابل بذر سردرگمی که از سوی حزب سیریزا پاشیده می‌شود مقاومت نموده، از هجوم بیشتر به حقوق کارگران، بازنشستگان، بیکاران و جوانان جلوگیری نماید.

در نوک پیکان این تهاجم انقلابی باید مزدبگیران و جوانان میلیتانت قرار گیرند. سندیکای خدمات عمومی یونان (ADEDY) برای روز چهارشنبه فراخوان به اعتصاب همگانی داده است. آیا اعضاء عادی سندیکای بزرگ (GSEE) می‌توانند از رهبرانی که نه تنها از تسلیم سیپراس حمایت کردند، بلکه او را واداشتند که پیش از پرواز به بروکسل تمامی شرایط ترویکا را گردن نهد، روی گردانند؟ آیا PAME مبارزترین سندیکای وابسته به حزب کمونیست فرقه‌گرا و راست کیش یونان می‌تواند همگام با سایر فعالین سندیکایی در یک اعتصاب پیکارجویانه در برابر این فریب‌داز برافرازد؟

نیروهای ائتلاف ضد سرمایه‌داری (Antarsya) اکنون باید به همراه نیروهای بالقوه‌ی چپ چه درون حزب سیریزا که نمایندگان آن در پارلمان قاطعانه رای «نه» دادند و دیگر جریانات سوسیالیسم رادیکال کارگری چه مارکسیست چه آنارشیزست در درون جبهه متحد کارگری و یا در چهره یک بلوک رادیکال چپ، یا در یک اتحاد عمل‌گردد هم‌آیند تا نقشی تعیین‌کننده در کارزارهای اجتماعی ایفا نمایند.

بی‌پایه‌گی سخنان مرکل و اولاند مبنی بر اینکه ادامه‌ی سه ساله‌ی سیاست ریاضت اقتصادی، خصوصی‌سازی خدمات دولتی و

گزاره گویی‌های حاکمین مبنی بر بهبود وضعیت مادی و معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش و تهیدستان جامعه بعد از رفع یک به یک تحریم‌ها، معضلات و مشکلات گوناگون ایشان لاینحل باقی می‌ماند و کمترین تغییری در زندگی کارگران و مردم فرودست رخ نخواهد داد. واقعیتی که از همین حالا در مقابل ما خودنمایی میکند، نه تخفیف تضادها و مبارزه طبقاتی بدنبال توافق هسته‌ای، بل تشدید تضاد طبقه‌ی کارگر با طبقه‌ی سرمایه‌دار حاکم و دولت پاسدار منافع آن است.

هیچ تردیدی در این نیست که رژیم بورژوا - اسلامی حاکم دیر یا زود به پایان عمر منحوس‌اش می‌رسد. لهذا اگر نمیخواهیم رهبری فکری و عملی مبارزات توده‌های کارگر و مزدبگیر کشور بدست گرایش‌های راست جنبش کارگری بیفتد؛ اگر نمیخواهیم کارگران و زحمتکشان جامعه به سیاهی لشکر نیروهای اپوزیسیون بورژوایی مبدل گردند؛ و اگر نمیخواهیم دوباره مثنی سرمایه‌دار که همراه با همپالکی‌هایشان در جهان اکثریت قاطع انسان‌ها را از ابتدائی‌ترین نیازمندی‌های معیشتی و ملزومات زندگی محروم ساخته‌اند و با اعمال سیاست اقتصادی نئولیبرالیستی و ریاضت‌کشی، زندگی جهنمی‌ای به اردوی کار و زحمت تحمیل کرده‌اند، شانس این را بیابند تا در فردای هر تحولی زمام امور را قبضه کنند و همچون حکومت اسلامی - سرمایه‌داری از گرده کارگران ارزش اضافه و سود کسب کنند؛ ضروریست تا بفرق یافتن راهکاری قطعی در راستای گسترش آگاهی سوسیالیستی باشیم.

کسب موفقیت در این زمینه باعث می‌شود تا کارگران آگاهی یافته بدانند، هدف اصلی گرایش‌های فوق‌الذکر تجدید نظر در مارکسیسم و بگور سپردن روح انقلابی آن، ممانعت از دخالت طبقه کارگر در سیاست، محدود کردن مبارزات این طبقه در چارچوب اصلاحات، و در یک کلام جلوگیری از رشد مبارزات ضد سرمایه‌داری است. ایضا، توده‌های کارگر و ستمدیده‌ی ایران به این حقیقت وقوف می‌یابند که، در پس دفاعیات و جهتگیری‌های سیاسی اپوزیسیون بورژوایی رژیم سرمایه‌داری حاکم، اغراض مشخص و ملموسی از جمله بردن سهم بیشتر از ارزش اضافه و چپاول درآمدها و ثروت تولید شده بدست کارگران، و شراکت در قدرت سیاسی یا به چنگ گرفتن کامل آن، خوابیده‌اند، و لاغیر.

بی‌گمان، تسریع روند سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، تحمیل شکست به اپوزیسیون بورژوازی، و پاره شدن زنجیرهای تولید سرمایه‌داری، با تعمیق و ژرفش آگاهی سوسیالیستی میسر خواهند شد.

سیاست ریاضت اقتصادی پشتیبانی می‌کنند و به جز لفاظی، کمکی حتی به سیریزا نمی‌کنند. احزاب به اصطلاح چپ اروپا چه می‌کنند؟ «پودموس» (ما می‌توانیم) - سیریزای اسپانیا - کجا بود؟ هر چند یادمان و تظاهرات وجود داشت، اما به هیچ روی قابل مقایسه با بسیج‌های توده‌ای سال گذشته نبود. هنگامی که تو در مقام پودموس در آستانه‌ی انتخابات ماه نوامبر با وعده‌ی لغو ریاضت‌های اقتصادی قرار گرفته‌ای این بی‌عملی این عدم همبستگی انترناسیونالیستی به مثابه گل به نیروی خودی است یعنی گل زدن به شورش و مقاومت و پیکارجویی، یعنی بی‌پرنسیبی، یعنی بی‌صدقاتی، یعنی پاناندازی برای اردوی سرمایه.

در هنگامه‌ای که خطری بزرگ از سوی اتحادیه انگل سالاران بورژوا در بروکسل جنبش مبارز کارگری را در یونان تهدید می‌کند، بی‌عملی ننگ‌آلودی که تقریباً از یک سال پیش در برابر سیاست‌های سیریزا جنبش چپ را فرا گرفته احتمال شکست را بیشتر می‌کند. بدون یک خیزش رادیکال در یونان و عدم اتخاذ سیاست تهاجمی سوسیالیستی و موج پشتیبانی و همیاری از سوی سایر کارگران اروپا با مقاومت یونان باید همه‌ی مبارزین سوسیالیست بهای سنگینی برای این بی‌عملی و توهمات و خودفریبی به سرمایه داری افسار گسیخته و رفرمیست‌های چپ نما پردازند.

شدت تشبیه یونان توسط بورژوازی لاشخور و انگل سالاران اروپا به خاطر نافرمانی قهرمانانه‌اش، بستگی به میزان بی‌عملی رهبران جنبش‌های کارگری اروپا دارد. فونکسیونرهای و رهبران سندیکا‌های کارگری - در عمل ضدکارگری - بسیار ترسو تر از آنند که در برابر سیاست ریاضت اقتصادی کشورهای خودشان به گونه‌ای جدی قد علم کنند. در این برهه‌ی حساس، نقطه‌ی سیاه دیگری بر کارنامه‌ی خود افزودند.

درس‌های خیانت

موسسات وابسته به اتحادیه‌ی اروپا و حوزه‌ی یورو مشروعیت حضور خویش را از اعمال سلطه‌ی مثنی بورژوازی لاشخور و انگل سالار می‌گیرند که نیرومندترین شان در زمینه‌ی سیاست و اقتصاد، کشور آلمان می‌باشد. اتحادیه‌ی اروپا، بانک مرکزی اروپا، کمیسیون اروپا و غیره اصلاح‌پذیر نبوده بلکه می‌بایست در سطح اروپا به گونه‌ای تعیین کننده و با هدف نابودی کامل و جایگزینی شان با نهادهای راستین کارگری با آنها به مبارزه برخاست.

پیشنهاد هم زمان خروج دوستانه و بلافاصله دست دادن با شویبله. پلان «ب» نیز مثل همان پلان «آ» سیپراس، اندیشه‌ی بسیج مزدبگیران در دفاع از منافع خویش را، به سود این معامله قربانی می‌کرد.

از آن گذشته استراتژی سیپراس نتوانست سران اتحادیه اروپا را در مقابل یکدیگر قرار دهد و حمایت بخشی از آنان را برای برخی اقدامات کینزی به دست آورده و بدینوسیله از ژرفای بحران ناشی از سیاست ریاضت اقتصادی قدری بکاهد. رژیم‌های کشورهای همچون اسپانیا، پرتغال، ایرلند و ایتالیا از استراتژی سیپراس مبنی بر کوتاه کردن زمان اجرای سیاست ریاضت اقتصادی حمایت نخواهند کرد چرا که خود سال‌ها این رنج را در خدمت استبداد سرمایه و بورژوازی لاشخور و انگل سالار و سرکوب و ولگدمال کردن حقوق زحمتکشانش به جان کشیده‌اند.

اگر سیپراس زمانی به این فکر می‌کرد که شاید فرانسه و ایتالیا از یونان در برابر بورژوازی آلمان دفاع خواهند کرد، این چشمه‌ی امید اکنون به گونه‌ای غمگنانه خشکیده است. اگر فرانسیس اولاند درست هنگامی که یونان راه عقب‌نشینی و تسلیم را برگزیده بود از شویبله می‌خواست که یونان را از اتحادیه اخراج نکند، داشت یک نقش کم‌دی اجرا می‌کرد. اگر موقعیتش پیش بیاید هیچ یک از کشورهای حوزه‌ی یورو نمی‌توانند سیاستی را به آلمان پسفافشستی - اقتدارگرا دیکته کنند.

در برابر سرسختی اتحادیه انگل سالاران اروپا، سیپراس از دست زدن به تنها اقدامی که می‌توانست جلوی بحران را بگیرد سر باز زد: عدم به رسمیت شناختن بدهی‌های دولت، در اختیار گرفتن کنترل سیستم بانکی و موسسات سودآور، فراخوان و بسیج طبقه‌ی کارگر اروپا برای دفاع از حقوق خود و مقابله با فشارهای وارده از سوی رژیم‌های حاکم بر توده‌های مردم.

اما یک عامل دیگر نیز وجود دارد که کارگران یونان را به گونه‌ای ننگ‌آور تنها گذاشت: جنبش کارگری اروپا یعنی سندیکا‌های کارگری زیر سیطره احزاب سوسیال دمکرات، بدین سبب که به یاری کارگران یونان نشناختند این جماعت سالوس و دغلكار مدافع اردوی سرمایه در این خیانت بزرگ چون اسلاف شان مسئولیت سنگینی بر عهده دارند. حزب سوسیال دمکرات آلمان که در حکومت با مرکل و شویبله و احزاب راست سنتی شریک شده، بجز در چند واژه، هیچ تفاوتی با سایر غارتگران امپریالیستی ندارد. سوسیال دمکرات‌های سایر کشورهای اروپایی نیز از رژیم‌های خود و

فرودگاه و زمین و زمان. اقتصاد لیبرالیزه می‌شود و سیاست‌های نئولیبرالی باید با خشونت هرچه تمام برنشانده شود، از حقوق بازنشستگی کسر و پرداخت کمک مالی دولتی قطع می‌گردد. امنیت شغلی از بین می‌رود. هزینه‌های اجتماعی به طور اتوماتیک خط می‌خورند. کشتیرانی و بنادر پیره و تسالونیک خصوصی می‌شوند. ترویکا حق وتوی قوانین و مقررات را به دست می‌آورد. قانون احیا شده‌ی سندیکاها دوباره ملغی خواهد شد. این یعنی تعطیل برنامه‌ی حداقلی که سیریزا بر اساس آن برنده‌ی انتخاب گردید.

این نتیجه از همان ابتدا بیانگر اهداف امپریالیسم اروپا به سرکردگی بورژوازی افسارگسیخته آلمان بود. چانه‌زنی با خدایان سرمایه از موضع ضعف و فرودستانه هنگامی که هفته به هفته میلیاردها یورو درآمد خارجی دارند، هیچ دست‌آوردی ندارد. بدون در دست گرفتن کامل اقتصاد بدون سرمایه گذاری در بخش مولد بدون مصادره کردن منابع آلمانی، بدون خودداری از پرداخت حتا یک یورو به بانک‌های خارجی و موسسات مالی سرمایه‌داری و بدون مصادره‌ی اموال اقلیت حاکم سابق، حکومت هیچ اهمی برای مقابله و پیشروی در دست نخواهد داشت.

توهمات و خیانت رفرمیست‌ها

در پنجم ماه جولای سیریزا یک وکالت ۶۱ درصدی برای رد برنامه ریاضت اقتصادی به دست آورد، اما هم‌زمان خود برنامه‌ای به مراتب بدتر از آنچه رد کرده بود پیشنهاد نمود. این نشان می‌داد که سیریزا آمادگی توافق به هر بهایی را دارد. سیپراس روشن نمود که کدام یک از دو وعده‌ی انتخاباتی: پایان دادن به سیاست ریاضت اقتصادی و باقی ماندن در اتحادیه‌ی اروپا برایش جدی و کدام یک فریبکاری حیل‌گرانه بوده است. بورژوازی کشورهای معظم سرمایه داری تمامی آس‌ها را در دست خود داشتند و این را به خوبی نیز می‌دانستند. آلمان می‌دانست که تنها کفایت طناب را قدری محکم‌تر بکشد و سیپراس را با تهدید شویبله مبنی بر اخراج از اتحادیه‌ی اروپا بترساند.

برنامه‌ی «ب» که توسط کارشناس و نماینده‌ی پارلمان، کوستاس لاپاویستا ارائه می‌شد نیز چیز بهتری در خود نداشت. این تنها یک خیالبافی مبنی بر «اخراج یونان از حوزه‌ی یورو برابر پذیرش آن» بود. آلمان حاضر بود که یونان را از حوزه‌ی یورو اخراج و بهای آن را بپردازد.

و توان خود را صرف آن کنند که توده‌های حزبی را علیه سیاست سازشکارانه‌ی رهبری حزب بسیج نمایند. باید همه‌ی اعضای را به محکوم کردن سیاست تسلیم فراخوانند، یک کنفرانس اضطراری تشکیل دهند و رهبری سازشکار حزب را به زیر کشیده، علیه حراج کشور به خیابان‌ها بریزند.



چنانچه - آنگونه که به گوش می‌رسد- سپراس بر آن شد که

حزب را از عناصر چپ پاک‌سازی کند، باید بکوشند که با تمامی چپ‌های خارج از حزب به ویژه با اعضای ائتلاف ضد سرمایه داری Antarsya ائتلاف کنند. نخستین پایه‌ی وحدت یک حزب پشگام انقلابی باید برنامه‌ی آکسیون‌های مقاومتی در برابر ترویکا و رژیم آن باشد. گذشته از آن باید این خواست‌های فوری را نیز مطرح کند:

• درآوردن بنادر و فرودگاه‌ها، راه‌های بازرگانی و صنایع بزرگ تحت کنترل نهادهای کارگری؛

• سازماندهی شوراهای عملیاتی متشکل از نمایندگان کارگران و جوانان به منظور ایجاد آمادگی برای مقاومت در برابر ضدانقلاب سرمایه داری و ژنرال‌ها؛

• برای یک اعتصاب عمومی و نامحدود به منظور سرنگونی رژیم ترویکا و پیکار برای دولت کارگری در چهره جمهوری شواری کارگران و زحمتکشان؛

• فراخواندن تمامی سوسیالیست‌های رادیکال کارگری و وجناح مبارز جنبش کارگری ضد سیاست ریاضت اقتصادی برای یک حزب رزمنده سوسیالیست انقلابی که امر مبارزه علیه ترویکا را سرلوحه‌ی برنامه‌های خود قرار دهد؛

• همیاری بین‌المللی و بسیج سراسری کارگران اروپا علیه قانون اصلی قدرت به منظور ناچار کردن آن به دست کشیدن از برنامه‌های خود.

۱۶،۰۷،۲۰۱۵

احتمالی جنبش‌های اجتماعی و نه تسخیر قدرت می‌خواست در مقابل سیاست ریاضت اقتصادی بایستند دیدیم که برای بار دیگر در بوته‌ی آزمایش قرار گرفت و شکست خورد.

اکثریت چپ حزب سیریزا بر اساس نتیجه‌ی رای گیری در پارلمان، خواهان ایستادگی و مقاومت بودند، اما از ترس انشعاب کوتاه آمده و تسلیم شدند. این نقش تاریخی رفرمیسم چپ و مرکزیتی است که زیرپای هم‌زمان چپ خود را خالی می‌کند، در بهترین حالت حرف از انقلاب می‌زند اما سر بزنگاه کوتاه آمده

همچون یک پادو چپ سرمایه عمل می‌کند. اکنون مشخص شده که سپراس بر آن است تا در یونان یک حکومت وحدت ملی تشکیل دهد - حداقل در عمل - ولو تحت چنین نامی نباشد. در این گذار چشم به احزاب اپوزیسیون بورژوائی - در واقع شکست خورده‌ای - دارد که برای اعمال سیاست ریاضتی قسم خورده‌اند تا برای نجات سرمایه داری قصابی کنند. در مقابل خطر واگذاری میدان اقتصاد کشور به مدیریت مستقیم ترویکا و احزاب طرفدار سیاست ریاضت اقتصادی باید کارگران، بیکاران و جوانان میلیتانت متحد شده وبا در پیش گرفتن استراتژی تهاجمی سوسیالیستی و راهکار نافرمانی رادیکال کشورشان را برای اعمال چنین سیاستی از سوی ترویکا و متحدینش غیرقابل حکومت کنند.

عناصر چپ درون سیریزا نیز که جرات کردند علیه خیانت رای دهند باید در سازماندهی نیروهای مقاومت بکوشند. باید تمامی نیرو

ماهیت و ابعاد این پیکار روشن است: هیچ رفرم یا سیاست کینزی ما را به هدف نزدیک نمی‌کند و هیچ بخشی از سرمایه‌داری اروپا را از ریل‌های اقتصاد نئولیبرالی خارج نمی‌سازد. پایان مرافعه در یک چشم انداز نزدیک تنها در سرنگونی دیکتاتوری سرمایه نهفته که مردم مبارز یونان را این چنین به خاک سیاه نشانده است. بزرگترین مانع بر سر راه این مبارزه نهادهای انتگره شده جنبش کارگری در درون اردوی سرمایه است که از رویارویی طبقاتی اهتراز می‌ورزند و بر آنند که خود را با «واقعیت موجود» و نئولیبرالیسم هماهنگ سازند.

احزاب کلاسیک سوسیال دموکرات و احزاب پساستالینیست رفرمیست به اصطلاح چپ اروپا و رهبران وابسته و خریداری شده سندیکاها توسط موسسات صنعتی و بانک‌ها و بیمه‌ها در درون جنبش‌های کارگری برای نیل به چنین هدفی کارآیی ندارند. آنان نه تنها از راه‌اندازی یک کارزار مقاومت کارگری و اجتماعی در کشورهای خود ناتوانند، بلکه خجالت‌زده از زیر بار سازماندهی یک حرکت حمایت‌گرانه از مردمی که کارد سرمایه داری را بی‌رحمانه بر گلوی خویش احساس می‌کنند، شانه برون می‌کشند، چرا که مقاومت و مبارزه برای سوسیالیسم را سالیان دازی است که بی‌نتیجه می‌دانند.

اروپا چه می‌تواند بکند؟

ما باید آن دسته از کارگران اروپا را که می‌خواهند و می‌توانند دست به یک مبارزه‌ی گسترده‌ی طبقاتی بزنند، سازماندهی کنیم، و بر ضرورت گسست از جریانات و سیاست‌های نخ نما شده رفرمیستی و معطوف کردن اراده خود به سوی ساختن حزب انقلاب سوسیالیستی با استراتژی انقلابی سرنگونی سیستم سرمایه‌داری متمرکز نماییم.

مدل یک حزب چپ توده‌ای یعنی حزب رفرمیستی چپ که از طریق انتخابات و به دست آوردن پست‌های اداری و با حمایت

نماینده‌ی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981
representation@komalah.org
Tel: 0046 8 6030981

دوشنبه و جمعه از ساعت 19 تا 22 به وقت اروپا

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016
kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I . Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
cpi@cpiran.org

آدرس‌های
حزب کمونیست
ایران و کومه له

آشنایی با دیدگاه‌ها و چهره‌ها

عباس منصوران

رودلف هیلفر دینگ (۱۸۷۷-۱۹۴۱)

رودلف هیلفر دینگ و همسرش



این ارزش میانگین کار اجتماعی است که در کالاها تجسم یافته و ارز آن‌ها را تعیین می‌کند.

استدلال هیلفر دینگ در دفاع از مارکس: مارکس همواره بر آن است که؛ ارزش با قیمت برابر نیست.

جمع کل ارزش (تولید شده در جامعه) برابر با جمع کل قیمت کالاهای تولید شده است.

سود همواره نتیجه تولید است و نه توزیع.

جمع کل سود برابر است با جمع کل ارزش افزوده تولید شده در جامعه.

قیمت را تنها ارزش تعیین نمی‌کند و این نافی نظریه مارکس نیست، زیرا مارکس می‌گوید هرگاه در لحظه‌ای قیمت‌ها ثابت باشند، آنگاه نوسانات بعدی آن‌ها تابع میزان کارایی نیروی کار است.

به هرروی، برای باورک، به سان یک وزیر دارایی امپراتوری اتریش، چیزی هراسناک تر از این نبود که نقش نیروی کار و طبقه کارگر و کشف مارکس را بپذیرد. این یعنی پذیرش محکومیت سرمایه‌داری. کشف مهم مارکس در نقد اقتصاد سرمایه‌داری این است.

ریشه سود، ارزش نیروی کار پرداخت نشده است.

سرمایه ارزش نمی‌آفریند، بلکه سرچشمه ارزش، نیروی کار «مولد» است.

سرمایه‌ی مالی جدیدترین مرحله‌ی تکامل سرمایه‌داری

هیلفر دینگ «سرمایه مالی، مرحله جدید تکامل سرمایه‌داری» را در سال ۱۹۱۰ منتشر کرد. این کتاب، تلاشی است در بازنویسی دیدگاه مارکس برای شرح سرمایه در برهه‌ی نوین.

این کتاب پیرامون پول و اعتبار آغاز می‌شود و پس از شرح «پول اعتباری»، به رشد بانک‌ها در ایجاد بنگاه‌ها (کارتل‌ها)ی جدید و جدایی روزافزون مالکیت عمومی و مدیریت بنگاه‌ها و کارتل‌های عظیم می‌پردازد. ◀

باورک سال‌ها وزیر دارایی اتریش بود و متخصص «اقتصاد ملی». باورک، دیدگاه مارکس را به ویژه نظریه ارزش را در سال ۱۸۸۴ پس از مرگ مارکس نقد کرد. تاریخ و نقد نظریه سرمایه‌داری در سال ۱۸۸۴ پس از انتشار کتاب سوم سرمایه، کارل مارکس و پایان نظام او را نوشت. هیلفر دینگ در نقد باورک به بازخوانی و بازنگری نقد اقتصاد سیاسی مارکس کوشید. باورک خویش را بنیانگذار «مکتب روانشناختی» اقتصاد می‌دانست. او چهار نقد مهم بر نظریه ارزش مارکس وارد دانست:

- ارزش نیروی کار: نیروی کار پایه‌ی ارزش نیست. بلکه ارزش در مبادله نیز به دست می‌آید. فرآورده‌ی طبیعی، در زمین و...
- ارزش مصرفی: مارکس به ارزش مصرفی کم بها می‌دهد.

- کار متراکم شده در کالا: مارکس بر آن بود که جدا از ارزش مصرفی کالا، هر شیئی چیزی نیست جز کار متراکم و جسمیت یافته در آن شیئی. به باور باورک در این جا، نقش عرضه و تقاضا نادیده گرفته شده است. چرا باید روی ارزش نیروی کار و مبادله باید تاکید شود و نه روی طبیعی بودن شیئی.

- نظریه سود میانگین مارکس در کتاب سوم کاپیتال، نادرست است. فشرده آن که، ارزش نیروی کار نمی‌تواند ارزش سنج کالاها باشد.

هیلفر دینگ در نقد این دیدگاه، ثابت می‌کند که باورک بسان یک نظریه پرداز سرمایه، از کاپیتال مارکس چیزی نفهمیده است. استدلال باورک در محورهای زیر خلاصه می‌شود:

هنگام مبادله، ارزش مصرفی نیست که مبادله می‌شود، زیرا وجود خارجی ندارد. پس نمی‌تواند آنرا پایه قیمت آن کالا قرار داد. مبادله هم بنا به اراده‌ی افراد صورت نمی‌گیرد. در هنگام مبادله است که ارزش مبادله می‌یابند. یعنی با کالاهای دیگری در بازار رودر رو می‌شود.

هیلفر دینگ که از رهبران برجسته حزب سوسیال دموکرات آلمان بود، در کتاب بسیار مشهور خویش، «سرمایه مالی، مرحله جدید تکامل سرمایه‌داری» تفاوت میان سرمایه‌داری مالی انحصارگر و سرمایه‌داری رقابتی اولیه دوران رقابت آزاد سرمایه‌داری را کندوکاو کرد.

هیلفر دینگ در دانشگاه وین به آموزش پزشکی پرداخت، اما به رشته اقتصاد گرایش بیشتری داشت. پزشکی را به پایان رسانید و به مارکس و نقدهای مارکس بر اقتصاد سیاسی گرایش گرفت. با کارل کائوتسکی در روزنامه دای نیو زایت [زمان نو] ارگان سوسیالیست‌های آلمان همراه شد. و برخلاف کائوتسکی از موضع سوسیالیستی و حزب سوسیال دموکرات آلمان در مخالفت با تصویب اعتبار مالی برای جنگ جهانی اول بود، قلم زد.

هیلفر دینگ در درازای جنگ جهانی نخست، به عنوان پزشک در جبهه اتریش بود. از سال ۱۹۲۰ تابعیت آلمان را پذیرفت و بر خلاف مصوبه انترناسیونال سوم که نباید اعضا در دولت‌های سرمایه شرکت کنند، عنوان وزیر دارایی در دو کابینه آلمان از ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۹ خدمت کرد. وی از ۱۹۲۴ تا ۱۹۳۳ عضو مجلس آلمان نیز بود.

با به قدرت رسیدن نازیسم و هیتلر به مهاجرت دست زد و در اروپا سرگردان بود و سرانجام در سال ۱۹۴۰ در منطقه «آزاد» فرانسه ماندگار شد. اما حکومت ویشی فرانسه که دست نشانده اشغالگران نازیست بود، دستگیر و به گشتاپوی آلمان نازی سپرده شد.

رودلف هیلفر دینگ در زندان نازی‌ها زیر شکنجه و کار اجباری در سال ۱۹۴۱ جان باخت.

هیلفر دینگ و نظریه ارزش

شهرت هیلفر دینگ، از موضع کاپیتال مارکس، با نقد دیدگاه یوگن فون بوم باورک (Eugen von Böhm-Bawerk) زاده سال در شهر Brunn اتریش آغاز می‌شود.

وی می‌کوشد دریافت تازه‌ای از دیدگاه مارکس به دست دهد.

مارکس در کتاب سرمایه، بحران‌های اقتصادی، و «نظریه ناهمخوانی» بین عرضه و تقاضا و رکود و رونق سپس «بازتولید» را باز می‌گشاید تا رابطه میان تولید کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای را نشان دهد. به دیدگاه کارل مارکس می‌بایست این رابطه میان صنایع تولید کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای حفظ شود تا نظام سرمایه‌داری بتواند زندگی یابد.

هیلفردینگ در کتاب سرمایه مالی: با اشاره به تئوری بازتولید مارکس نشان داده که رشد انحصارها برنامه تولید مجدد سرمایه داری را به دشواری می‌افکند.

هیلفردینگ به این باور است که سرمایه مالی: انحصارها را نیرو می‌بخشد و رقابت را می‌کاهد، راه سرمایه‌های خارجی را باز کرده و تمایلات امپریالیستی حکومت‌ها را دامن می‌زند.

این نخستین بار است که نقش سرمایه مالی و امپریالیسم به میان می‌آید و سپس بوخارین و لنین به نقد و تکمیل آن می‌پردازند.

به دید هیلفردینگ، سرمایه‌داری سده‌ی نوزدهم در پی آزادی تجارت بوده است، اما سرمایه‌داری کنونی در «مرحله نهایی» آن در پشتیبانی از انحصارهای داخلی خویش و تقویت روحیه امپریالیستی به تعرفه‌های گمرکی روی می‌آورد.

هیلفردینگ در ادامه استدلال‌های خویش، به نقش بانک‌ها و سرمایه صنعتی، بحران‌های اقتصادی و رابطه آنها با گرایش‌های فزاینده سرمایه داری به سوی امپریالیسم می‌پردازد و نقش مخرب کارتل‌ها را در این رویکرد، آشکار می‌سازد. این دیدگاه به نظریه سرمایه داری دولتی زمینه می‌دهد.

کتاب سرمایه‌ی مالی هیلفردینگ، همراه با کتاب «مطالعاتی درباره‌ی امپریالیسم» اثر «جان آتکینسون هابسون» در سال ۱۹۰۲ زیر نام امپریالیسم منتشر شد.

کتاب امپریالیسم، آخرین مرحله سرمایه‌داری لنین، که در سال ۱۹۱۶ منتشر شد، از دو کتاب نامبرده شده تاثیر گرفته است.

نقد کتاب هیلفردینگ

هیلفردینگ بر دو ویژگی تراکم سرمایه یا سرمایه داری انحصاری و رابطه‌ی ارگانیک میان بانک‌ها و سرمایه‌ی صنعتی، سرمایه‌ی مالی را کانون اصلی کارتل‌ها و تراست‌ها می‌داند.

نیکلای بوخارین در کتاب «امپریالیسم و اقتصاد جهانی» دیدگاه هیلفردینگ، را نقد کرده و نشان می‌دهد که نظام سرمایه داری به واسطه‌ی نیاز

به ارزش اضافه و کسب نرخ سود بیش تر به منظور انباشت سرمایه، لاجرم به سمت جهانی شدن و ایجاد کارتل‌های بین‌المللی می‌رود.

ادوارد برنشتاین، هم راستا با هیلفردینگ، تراکم هرچه بیشتر سرمایه را زمینه ساز مرحله جدیدی از ثبات اقتصادی و صلح سیاسی نامید. وی می‌گفت: کارتل‌ها و تراست‌ها با استفاده از اقتصاد برنامه ریزی شده می‌توانند به نوسانات بازار و بحران‌های سرمایه داری پایان دهند...

هیلفردینگ، در پاسخ به نظریه برنشتاین یادآور می‌شود که سرمایه مالی با ایجاد شرکت‌های فرا ملی و سودهای کلان ناشی از سرمایه گذاری در کشورهای توسعه نیافته، انباشت‌های کلانی به چنگ آورده و هرچه بیشتر به گرایش‌های امپریالیستی در سرمایه داری دامن می‌زند.

سرمایه مالی از نگاه هیلفردینگ

در سرمایه مالی، تمرکز سرمایه به تمرکز بانک‌ها می‌انجامد.

فزونی سرمایه در بانک‌ها، توان بانک‌ها را در ایجاد تمرکز سرمایه صنعتی سبب می‌شود. «سرمایه‌ی بانکی، یا سرمایه به شکل پول را که در واقع بدین سان به سرمایه‌ی صنعتی بدل می‌شود، سرمایه‌ی مالی می‌نامیم».

روزی کلیات نظام تولیدی سرمایه‌داری به کارتل‌های جهانی بدل خواهد شد. این به نظم می‌انجامد و نه به هرج و مرج رقابت آزاد. جامعه طبقاتی باقی خواهد ماند.

سوسیالیسم می‌تواند از راه صلح‌آمیز، تمامی دستگاه برنامه‌ریزی شده انحصاری در دست دولت را در اختیار گیرد. این پندار، به زودی در هم شکست.

اکنون پس از افزون بر یک سده، نولیبرالیسم در عصر حاضر ماهیت بحران‌زایی و هرج و مرج در سرمایه‌داری را نشان می‌دهد. ایدئولوژی سوسیال دمکراسی هیلفردینگ در برابر ایدئولوژی لیبرال بورژوازی و سپس نولیبرالیسم نه تنها رنگ باخت، که ناپدید شد.

در بین الملل دوم (راست) بر آن بود که تراکم سرمایه به ثبات اقتصادی و صلح سیاسی می‌انجامد.

هیلفردینگ با ادوارد برنشتاین و کائوتسکی موافق است که سرمایه داری پیشرفته، برنامه‌ریزی، هماهنگی را توسعه داده و به صلح و سوسیالیسم می‌انجامد.

دولت‌ها سرمایه متراکم و مالی را در دست گرفته و سرمایه داری دولتی به سوسیالیسم

(دولتی) می‌انجامد.

هر چند خود هیلفردینگ از سرمایه‌داری دولتی نامی نمی‌برد و از اقتصاد دولتی تمامیت خواه نام می‌برد.

هیلفردینگ و کارتل جهانی صلح آمیز با شعله‌ور شدن جنگ جهانی نخست، هیلفردینگ در تحقق دمکراسی سوسیالیستی، دچار نوعی یأس شد و سال ۱۹۱۵ چنین جمع بندی کرد: «به جای پیروزی سوسیالیسم، امکان یک جامعه‌ی حقیقتاً سازمان یافته، اما به شیوه‌ی سلسله مراتبی و نه دمکراتیک، ظاهر شده و ما سرمایه داری سازمان یافته‌ای خواهیم داشت که بهتر از گذشته می‌تواند نیازهای مادی توده‌ها را برآورده سازد».

نوشته هیلفردینگ به دیدگاه کائوتسکی نزدیک بود که می‌گفت: با وحدت امپریالیست‌های جهان، یک کارتل جهانی صلح آمیز جایگزین تنش‌های نظامی و سیاسی میان کشورها خواهد شد.

نقد سلطانزاده

در کنگره‌ی ششم کمیترون، آوتیس میکایلین (سلطان زاده) تئوری سرمایه‌ی مالی هیلفردینگ را به چالش کشید و مخالفت خود با عصر امپریالیسم بسان دوران چیرگی سرمایه‌ی مالی را نشان داد. آ.سلطان زاده در ادامه‌ی سخنرانی خود تئوری سرمایه‌ی مالی هیلفردینگ را با نظریه‌ی مارکس در تضاد می‌داند و او را رویگردان از مارکس و جای‌گاه تئوری اش را زباله‌دان تاریخ می‌خواند.

نیکلای بوخارین نیز در کتاب «امپریالیسم و اقتصاد جهانی» نتیجه‌گیری هیلفردینگ را درباره امکان بوجود آمدن یک کارتل جهانی صلح آمیز نقد کرد.

وی نشان داد که: نظام سرمایه داری به ارزش اضافه و نرخ سود هرچه افزونتر برای انباشت سرمایه نیاز دارد و از همین روی، به سمت جهانی شدن و ایجاد کارتل‌های بین‌المللی حرکت می‌کند.

همزمان، سرمایه داری در سطح ملی برای بقا سرمایه خود، ناچار است در سطح داخلی سیاست‌های حفاظتی (پروتکتویسم، از جمله تعرفه‌های گمرکی) در پیش گیرد و این خود رقابت هرچه بیشتر با دیگر دولت‌های سرمایه‌داری است و این دو گرایش متضاد، سرانجام جنگ را در پی خواهد داشت.

جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیئت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق
پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس
خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که
صرفاً برای این نشریه ارسال
شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان
امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب جهان-
نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و
کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد
است. این امر قبل از چاپ به
اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه
"ورد فارسی" تایپ می شود و
حداکثر سقف مطالب ارسالی
سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲
است.

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
در مورد یورش نیروهای سرکوبگر رژیم به تجمع معلمان در تهران

مبارزه عادلانه و برحق معلمان لطمه بزند. مبارزات معلمان در طی پنج ماه گذشته، هم به لحاظ شکل و هم به لحاظ شعارها و مطالباتی که در جریان آن مطرح شدند، از دایره تنگ قوانین اسلامی و چهارچوب هایی که "شورای مرکزی تشکل های صنفی فرهنگیان" برای ابراز نارضایتی معلمان تعیین کرده بسیار فرا تر رفته است و به قول اسماعیل عبدی، معلمان با اعتراضات خود از "تشکل های موجود جلو زده اند". معلمان مبارز و پیشرو نباید بگذارند که سیاست ها و مواضع توهم آمیز "شورای مرکزی تشکل های صنفی فرهنگیان" نسبت به دولت روحانی و جناحی از مجلس، مانع آن شود که کلیه ظرفیت ها و پتانسیل مبارزه معلمان بکار گرفته شود. معلمان در جریان مبارزات سراسری خود در این دوره خواست افزایش حقوق پایه بالاتر از خط فقر، آزادی معلمان در بند، استخدام معلمان حق التدریسی، تحصیل رایگان، حق برپائی تشکل و ... را مطرح کردند. پیشروی مبارزات معلمان در این دوره در گرو پافشاری بر همین مطالبات می باشد. دولت روحانی و هواخواهان آن بعد از توافقات هسته ای تلاش می کنند که با دادن وعده توسعه اقتصادی و بهبود وضعیت معیشتی حقوق بگیران مبارزات عادلانه معلمان را به رکود بکشاند. معلمان پیشرو و مبارز لازم است با روشنگری در مورد ماهیت این نوع توهم پراکنی ها بر حیاتی بودن ادامه مبارزات معلمان برای تحقق مطالباتشان تأکید کنند.

با توجه به موقعیت و وزن اجتماعی ای که معلمان دارند و از طریق میلیون ها دانش آموز با جامعه مرتبط هستند، مسائل و مشکلات مربوط به زندگی و معیشت آنها بطور گسترده ای در جامعه انعکاس پیدا کرده است. مبارزه معلمان برای افزایش حقوق و همچنین مبارزه کارگران که همراه با خانواده هایشان یک جمعیت ۴۵ میلیونی را تشکیل می دهند برای افزایش دستمزدها نشان می دهد که خواست و مبارزه برای افزایش دستمزدها تا چه اندازه از مقبولیت اجتماعی برخوردار است، تا چه اندازه به مسئله حادی در جامعه تبدیل شده و همین واقعیات امکان و شانس پیشروی در مبارزه معلمان را افزایش می دهد.

حزب کمونیست ایران ضمن محکوم کردن یورش نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی به تجمع معلمان، از مبارزات و مطالبات حق طلبانه معلمان ایران قاطعانه پشتیبانی می کند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۱ مرداد ۱۳۹۴

۲۳ ژوئیه ۲۰۱۵

صبح روز چهارشنبه ۳۱ تیر ماه برابر ۲۲ ژوئیه در حالی که هزاران تن از معلمان حق طلب ایران از شهرهای اصفهان، قزوین، مشهد، ارومیه، میوان و چند شهر دیگر راهی تهران شدند تا همراه با معلمان تهران در مقابل مجلس شورای اسلامی دست به تجمع اعتراضی بزنند، در خیابان های اطراف مجلس با سد نیروهای سرکوبگر رژیم روبرو شدند. بر اساس گزارش ها نیروهای انتظامی و گارد ضد شورش رژیم و خیل گسترده مزدوران لباس شخصی که برای ممانعت از برگزاری این تجمع اعتراضی در محل مستقر شده بودند به هر دسته و گروهی از معلمان که به طرف محل گردهمایی در حرکت بودند یورش برده، آنها را دستگیر و به داخل اتومبیل های ون انتقال داده و از منطقه دور می کردند. نیروهای سرکوبگر رژیم در جریان یورش به معلمان بیش از صد نفر را دستگیر کردند تا مانع تجمع آنان شوند. اما علیرغم عملیات سرکوبگرانه مزدوران رژیم جمعیت قابل توجهی از معلمان خود را به محل تجمع رساندند، اما چون در جلو مجلس نیز با یورش مزدوران رژیم روبرو شدند، معلمان به ناچار در جمع های کوچک تر و بطور موضعی در اطراف محل با سردادن شعار مطالبات خود را مطرح کردند. معلمان مبارز در برخی از این تجمع ها شعار اسماعیل عبدی و دیگر معلمان دستگیر شده باید آزاد گردند، ما حق خودمان را می خواهیم، ما همه عبدی هستیم سر دادند. معلمان دستگیر شده در اعتراضات روز چهارشنبه بعد از چند ساعت همگی آزاد شدند.

بعد از توافقات هسته ای وین این اولین چنگ و دندان نشان دادن دولت تدبیر و امید روحانی به جامعه معلمان ایران است. می خواهند به جامعه بگویند که بعد از شکست قهرمانانه در وین تاب تحمل "تجمع سکوت" را هم ندارند. حضور گسترده گارد ضد شورش و مزدوران لباس شخصی در ممانعت از تجمع "منضبط و همراه با سکوت معلمان"، احضار و تهدید معلمان از جانب نهادهای وابسته به دولت برای ممانعت از برگزاری این تجمع، سکوت تأیید آمیز نمایندگان مجلس در برابر این سرکوب عریان به روشنی نشان می دهد که هر سه قوه قضائیه، مجریه و مقننه در دشمنی با خواسته ها و مطالبات بر حق معلمان و سرکوب اعتراضات حق طلبانه آنان سیاست و موضع واحد و یکسانی دارند. این تجربه و تجارب تاکنونی مبارزات معلمان نشان می دهد که سیاست های مماشات جوایه و توهم آمیز "شورای مرکزی تشکل های صنفی فرهنگیان سراسر کشور" نسبت به دولت روحانی و اصلاح طلبان حکومتی و جناحی از مجلس نشینان تا چه اندازه می تواند به

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

h.falain@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه له (تکشن)

takesh.komalalah@gmail.com

اطلاعیه کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران به مناسبت درگذشت رفیق عبدالله بیگزاده



نبرد با این بیماری سخت پیش بینی می کرد، می خواست تا آخرین رمق در خدمت به آرمانهای والایش بکوشد. از این روزی از فعالیت باز نایستاد و تا هنگامی که در آخرین ماههای زندگی اش متأسفانه بیماری سرطان او را فرسوده و ناتوان ساخته بود، از تلاش باز نایستاد. بدون شک حزب کمونیست ایران با جانباختن رفیق عبدالله

بیگزاده یکی از کادرهای برجسته و از رفقای صمیمی و فداکار خود را از دست داد. درگذشت این رفیق مبارز مایه تأسف و اندوه شمار زیادی از مبارزین و انقلابیون ایران و کردستان خواهد شد که وی را از نزدیک می شناختند. همزمان رفیق عبدالله بیگزاده در صفوف حزب کمونیست ایران و کومه له یاد و خاطره وی را هرگز فراموش نخواهند کرد و با ادامه راه این کمونیست برجسته یادش را گرامی خواهند داشت.

ما درگذشت رفیق عبدالله بیگزاده را به اعضای خانواده وی، بخصوص همسرش رفیق گوهر و فرزندان رفقا گلریز، بیان و نینای عزیز تسلیت می گوئیم و خود را در غم آنها سهیم می دانیم.

کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران

۱۲ آگوست ۲۰۱۵

باتاسف فراوان به اطلاع می رسانیم که سحرگاه امروز چهارشنبه ۱۲ اوت ۲۰۱۵، رفیق عبدالله بیگزاده، از کادرهای برجسته حزب کمونیست ایران و از چهره های سرشناس کومه له در جنبش انقلابی کردستان، بر اثر بیماری سرطان در کشور دانمارک درگذشت.

رفیق عبدالله بیگزاده عمر پربار خود را در راه آرمان های سوسیالیستی و رهایی طبقه کارگر از استثمار سرمایه داری سپری نمود. رفیق عبدالله از سال ۱۳۵۷ و به مدت ۱۴ سال در بخش مخفی تشکیلات کومه له در شهرهای سقز و کرمانشاه، در سخت ترین شرایط و زیر تیغ دشمن به کار آگاهگرانه و تشکیلاتی حرفه ای در میان کارگران و مردم زحمتکش پرداخت. پس از آنکه پلیس به هویت مخفی وی پی برد، مرکزیت کومه له وی را به فعالیت در بخش علنی تشکیلات در کردستان فراخواند. از سال ۱۳۷۱ تا آخرین ماههای جانباختنش، دلسوزانه، فداکارانه و با کاردانی، متناوباً در بخش های مختلف تشکیلات در کردستان و در خارج از کشور فعالیت کرد. وی که از سالهای قبل با دردی جانکاه در معده خود دست و پنجه نرم می کرد، علیرغم مشکلات جسمی که داشت، هرگز از فعالیت پیگیر و داوطلبانه کوتاهی نکرد. در بسیاری مواقع رهبری تشکیلات از وی می خواست که به دلیل مشکلات جسمی اهمیت بیشتری به استراحت و رسیدگی به وضعیت جسمی خود بدهد، اما وی گویی که سرنوشت خود را در

اطلاعیه کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران در رابطه با حمله تروریستی در شهر پرسوس در ترکیه

اقدام تروریستی روز بیستم جولای تلاش مذبحخانه ای بود در راستای شکستن این روحیه مبارزاتی که نیروهای چپ و سوسیالیست در شکل دادن به آن نقش برجسته ای را ایفا کرده اند. بدون شک چنین حملات جنایتکارانه ای نمی تواند موج روبه گسترش گرایش رادیکال در جامعه ترکیه را متوقف بکند و مردم آزادیخواه را از کمک به همزمانشان در دیگر نقاط منطقه باز بدارد. تظاهرات هزاران نفری، که در بیش از ۱۹ شهر ترکیه بعد از حمله تروریستی در پرسوس برگزار شدند، نشان می دهد که مردم آزادیخواه و سوسیالیستها عزم جزم کرده اند تا بر علیه اسلامیزه شدن جامعه مبارزه کنند و پلهای میان نیروهای رادیکال و آزادیخواه در منطقه را مستحکم کنند. البته موفقیت این تلاشها در گروه حضور فعال طبقه کارگر و دیگر نیروهای چپ و سوسیالیست در صحنه مبارزات روزمره مردم و به دست گرفتن رهبری حرکت های اعتراضی ای است که هر روزه در ترکیه برگزار می شوند.

تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران ضمن محکوم کردن حمله تروریستی در شهر پرسوس و اعلام همدردی با خانواده و همزمان جانباختگان این حادثه، از تمام نیروهای چپ و کمونیست و سازمانهای بشردوست و آزادیخواه می خواهد که علیه توحش نیروهای اسلامی در منطقه، اعم از گروه های تروریستی و دولتهای پشتیبان آنها، موضع بگیرند و به هر شکل ممکن صف اعتراضات مردم آزادیخواه در ترکیه را تقویت نمایند.

کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران

۲۱ جولای ۲۰۱۵

در پی یک حمله تروریستی به تجمع اعضای "فدراسیون انجمن های جوانان سوسیالیست" در شهر پرسوس ترکیه در روز بیستم جولای ۲۰۱۵، دهها نفر جان خود را از دست دادند و تعداد بیشتری زخمی شدند. شواهد حاکی از آن است که این اقدام تروریستی یک عملیات انتحاری بوده است که به احتمال زیاد از طرف گروه های تندرو اسلامی سازمان داده شده است. البته صرف نظر از اینکه این جنایت از طرف کدام گروه تروریستی انجام گرفته باشد شکی در آن نیست که هدف شکستن روحیه همبستگی و مبارزاتی مردم آزادیخواه ترکیه علیه نیروهای اسلامی و توحشی است که این نیروها علیه مردم آزادیخواه در منطقه اعمال می کنند. همچنین شکی در آن نیست که رژیم اسلامگرای ترکیه جهت مقابله با مبارزات مردم آزادیخواه به تقویت نیروهای اسلامی پرداخته است و ملزومات رشد و گسترش فعالیت های تروریستی آنها را فراهم نموده تا ظرفیت چنین جنایتی را به دست بیاورند.

تجمع تعدادی از اعضای "فدراسیون انجمن های جوانان سوسیالیست" در شهر پرسوس به منظور کمک رسانی به بازسازی شهر کوبانی، تأسیس کتابخانه، مهدکودک و بیمارستان در این شهر صورت گرفته بود که بر اثر حملات پی در پی گروه تروریستی موسوم به "داعش" در یک سال گذشته به ویرانه ای تبدیل شده است. این اقدام انسان دوستانه نمونه ای بارز از روحیه همبستگی نیروهای رادیکال و آزادیخواه در ترکیه است که مرزهای تعصب مذهبی و اثنیکی را نمی شناسد و جهت مقابله با نیروهای ارتجاعی و جنایتکار در تلاش است صف مردم آزادیخواه و برابری طلب را تقویت کند. از این نظر

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی کومه له درباره تلاش تروریستی رژیم جمهوری اسلامی در اقلیم کردستان

آشکار می شود. بلافاصله تیمی از اداره امنیت سلیمانیه در محل حاضر و مواد منفجره را خنثی می کنند. به این ترتیب خوشبختانه هر دو تلاش تروریستی رژیم جمهوری اسلامی بی نتیجه می ماند. قابل ذکر است این نخستین بار نیست که رژیم جمهوری اسلامی در خارج از کشور بر علیه مخالفان سیاسی خود، اقدامات تروریستی انجام می دهد و جهان با کارنامه این رژیم در این زمینه آشناست. ما این اقدام جنایتکارانه رژیم جمهوری اسلامی را به شدت محکوم می کنیم و خواهان اعلام موضع صریح حکومت اقلیم کردستان در این مورد هستیم.

دبیرخانه کمیته مرکزی کومه له
(سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

۱۰ اوت ۲۰۱۵ میلادی
۱۹ مردادماه ۱۳۹۴ شمسی



اطلاع یافتیم که نیمه شب روز شنبه ۱۷م مردادماه، تلاشی تروریستی با هدف ترور رضا کعبی جانشین دبیرکل "سازمان زحمتکشان کردستان ایران" خنثی شده است. همچنین شب بعد از آن، تلاش برای منفجر کردن یکی از مراکز فعالیت "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران"، بی نتیجه مانده است.

در نخستین مورد نیمه شب روز شنبه یکی از مزدوران رژیم که به صفوف این تشکیلات رخنه کرده بود، تلاش می کند رضا کعبی را در مقر مرکزی این حزب در "بانه گه وره"، با یک هفت تیر صدا خفه کن ترور کند. عکس العمل سریع رضا کعبی این تلاش را خنثی می کند و شخص مزدور با جا گذاشتن هفت تیر، متواری می شود.

در تلاش دوم، مقدار زیادی مواد منفجره در چند نقطه یک مرکز فعالیت "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران" در روستای "زرگوزله" از طریق یکی از اعضای این سازمان که مزدور رژیم جمهوری اسلامی بوده، تله گذاری می شود. به نظر می رسد که قرار بوده این مواد انفجاری از طریق تلفن موبایل از راه دور و هنگامی که یک جلسه عمومی در این نقطه برگزار می شد، منفجر گردد. این عملیات تروریستی قبل از اجرا،

از سایت های حزب
کمونیست ایران
و کومه له دیدن
کنید!

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



سایت کومه له

www.komalah.org



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



اعضا، هواداران و دوستداران حزب کمونیست ایران و کومه له! مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه های قابل دسترس تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش برد!

ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در هر محلی که هستید برسانید.

کمک مالی به حزب
کمونیست ایران و
کومه له